

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحث در این تنبیه اول در اصاله الرکنیه بود به این معنا که هر چیزی که ثابت باشد که شرط است یا جزء است آیا مقتضای قاعده اخلال به آن موجب بطلان عمل است مطلقا ولو در حالات عذر، سهو و نسیان و خطا و این جور چیزها یا نه؟ بحث در این است. در حال عمد خب موجب بطلان است به خاطر اینکه جزء است. اگر جزء و شرط باشد اقتضای بطلان است. اگر گفتیم مطلقا موجب بطلان است هر جزئی فرض کنید تشهد یا دش رفت نخواند. طبق قاعده باید بگوییم نماز باطل است. یا فرض کنید در غسل جنابت ترتیب بین سر و گردن و بقیه بدن را مراعات نکرد و فراموش کرد. باید طبق قاعده بگوییم باطل است. هر شرطی را اخلال به آن بکند دلیلی در مقام نداشته باشیم یا جزئی را اخلال کند اصاله الرکنیه به این معنا اصل اولی یعنی اینکه رکن است و لذا اخلال به آن مطلقا موجب بطلان عمل است در حالات عذر و غیر عذر. عرض کردیم این اصاله الرکنیه را این اصولیین متأخر ما هم به بلحاظ نقیصه نوشته اند هم به لحاظ زیاده. مثلا اصل اولی این است که اگر این عمل را دوبار انجام داد این جزء را یا این شرط را، عرض کردیم در شرط زیاده متصور نیست. مثل استقبال. دوبار استقبال متصور نیست. اما در مثل رکوع یا تشهد، مثلا دو بار تشهد خواند نسیانا. آیا آنجا هم موجب بطلان است یا خیر. این تنبیه اول مال نقیصه است. تنبیه دوم مال زیاده است. به حسب ترتیبی که مرحوم استاد قرار داده اند. عرض کردیم که طبیعت بحث این است. مرحوم نائینی و به تبع ایشان مرحوم استاد اول یک بحثی را کرده اند که اصلا امکان دارد برای کسی که ناسی است تکلیف به بقیه اجزاء شود یا خیر؟ چون اگر بخواهیم بگوییم عمل درست است باید تکلیف به بقیه اجزاء معقول باشد. همان مثالی که تکرار کردیم نماز ده جزء دارد ولی یک جزء آن را فراموش کرد. آیا معقول هست خب این مکلف به ده جزء بود بسیار خب فراموش کرد فو قش عذر داشت. اما نماز ۹ جزء آیا امکان تصویر دارد یا خیر؟ آن وقت مرحوم نائینی بحثی را مطرح فرمودند و عرض کردیم متعرض یکی دو تا مبانی شده اند و مناقشه کرده اند. چیزی شبیه همین که مرحوم استاد، ایشان قبول می کنند البته با یک اختلافی با ایشان و خلاصه حرف مرحوم استاد این است که اینها تصویر را اول روشن کنم، امر به کل را منحل به امر به اجزاء می دانند. این بحث را ما مفصلا کرارا متعرض شدیم نه یک بار بلکه کرارا. مثلا امر به صلاه منحل می شود به رکوع و سجود و ذکر رکوع و تشهد و قرائت و الی آخر. این امر به کل منحل می شود به اجزاء. آن وقت البته این حالا چطور امری است این اختلاف دارند. اشدشان مرحوم آقا ضیا است می گوید عین همان است. امر به اجزاء عین امر به کل است. هیچ فرق نمی کند. به اصطلاح وجوب نفسی برای اجزاء قائل است مثل اینکه برای کل. فقط فرقشان اجمال و تفصیل است. عنوان

صلاتی است و الا یکی است. امر صلاه مثل امر رکوع و سجود مثل صلواه است. البته امر مقدمی هم گفته شده است شاید مشهورترش همین امر مقدمی باشد. البته برای اینکه با بحث مقدمه واجب اشتباه نشود اسمش هم مقدمه داخلیه. اسم آن مقدمه واجب را گذاشته اند مقدمه داخلیه. احتمالات و اقوال دیگری هست که فعلا متعرض نمی شویم و عقیده خود ما این بود که امر به اجزاء نداریم. یک نوع اعتبار ادبی است اصلا اعتبار قانونی نیست. اصلا امر به اجزاء اعتبار قانونی ندارد. همان کل اعتبار قانونی دارد. نماز. اما رکوع و سجود این دیگر اعتبار قانونی ندارد اصلا هیچ نحوه وجوب ندارد نه مقدمی نه عینی الی آخر اقسامی که تصور شده است. بله یک نوع مجاز است. مثل جری المیزاب مثلا بنی الأمير المدینه یک نوع مجاز است و این مجاز بحث ادبی است اصلا ربطی به قانون ندارد بحث قانونی ندارد. مجازش هم این است که اگر یک مجموعه ای مأمور به شد یک نوع امر انتزاعی اعتباری عرضی جاری می شود روی اجزاء و اجزاء هم یک نوع وحدت عرضی پیدا می کنند به خاطر آن امر به کل. یک حالت این طوری. و اما اینکه امر واقعا به اجزاء تعلق گرفته باشد نه عرض کردیم دائما در اعتبارات قانونی، اعتبار به همانی که مدلول لفظ است تعلق می گیرد. عوض نمی شود کرد. اگر گفت نماز ده جزء بخوان اعتبار به آن تعلق می گیرد. اینجا بگوئیم نماز ده جزء یعنی این جزء واجب این یکی واجب است. این کار را نمی شود کرد. اعتبارات قانونی اصلا شرح کلی اش را دادیم. کلا در اعتبارات قانونی این بحث مجال ندارد. در اعتبارات قانونی شما واقع را نگاه نکنید. نگویید در واقع مرکب از ده جزء است پس هر جزء هم وجوب دارد. نه اعتبار است دیگر. در اعتبارات قانونی قاعده کلی اش یک کلمه است. همان که ابراز می شود همان متعلق است. تمام شد. متعلق عنوان نماز است نماز. رکوع و سجود تشکیل دهنده نماز هستند. پس این یک مقدمه ای که آقایان اول گفتم حالا رأی خودمان و لذا ما می گوئیم که خیلی از این مباحث وقتی آدم دقت می کند ریشه هایش مشکل دارد. خيله خب حالا بنا بر اینکه امر به اجزاء باشد یک جزء را فراموش کرده است. مرحوم آقای نائینی اینها بحث در این کرده است که چون در نسیان هم رفع واقعی است رفع بود جزء بود حکمش برداشته می شود دقت کنید اولاً حکم برایش ثابت کرده اند. در حال نسیان آن حکم از آن جزء برداشته می شود و رفعش واقعی است. این هم مفروغ عنه گرفته اند انشاء الله امروز شاید اشاره کنیم که این هم ما قبول نداریم رفع واقعی در نسیان قبول نداریم. و تصویرش هم فی غایه صعوبه و اشکال است. بحث سوم آن وقت اینها آمده اند گفته اند که اگر این امر از این برداشته شد ما چگونه تصویر امر به بقیه کنیم؟ مشکلمان این بود. امکانش به قول خودشان. لذا مرحوم نائینی از راه جزء وارد نمی شود از راه بقیه آن ۹ تا. می گوید آن ۹ تا که امر داشتند، آن ۹ تا که امر داشتند معقول است بگوئیم که بعد از اینکه این جزء را فراموش کرد آن امر به ۹ تا به حال خودشان محفوظ است. این تصویرش مشکل ندارد. پس این ۹ تا علی کلّ حال واجب هستند برای ذاکر هم واجب هستند البته ذاکر ده تا انجام می دهد برای ناسی این ۹ تا به حال خودشان محفوظ هستند. آن وقت مرحوم استاد یک تميمی هم اینجا

.....

اضافه فرمودند که این ناسی که الآن، ببینید تکلیف واقعش اش ۹ جزء است و لکن دارد نماز می خواند فراموش کرده است تشهد را. آقای خویی می فرمایند که این خطای در تطبیق کرده است. خطای در تطبیق به این معنا این خیال می کند که همان نمازی که این دارد وظیفه ای که این دارد با وظیفه آدم ذاکریکی است. با فرض کنید رفیقش یکی است. در صورتی که وظیفه او ده تا است چون ذاکر است وظیفه این نه تا است. این خطای در تطبیق است. این مشکل نیست. پس به این نحو تصحیح امر می کند. خطای در تطبیق را عرض کردیم منصوب به مرحوم شیخ است در رسائل هم چاپ نشده است ظاهرا در درس فرموده اند بعضی از شاگردان نوشته اند مرحوم نائینی می گوید این تقریر هم چاپ نشده است می گویند که در تقریر بعضی از شاگردان ایشان دیدم. خطای در تطبیق شیخ خوب دقت کنید آن می گوید که این انسانی که نسیان یک تشهد کرده است خیال می کند که به ده جزء مکلف است و دارد ده جزء انجام می دهد. و لکن مرحوم استاد می گوید که نه این خیال آن واقعا به نه جزء مکلف است. اما خیال می کند که تکلیفش عین تکلیف آن ذاکر است و دارد همان را انجام می دهد. این دو تا با هم دیگر یک مقدار فرق دارد. این خطای در تطبیق را استاد در اینجا آورده اند فرموده اند که اشکال آقای نائینی هم دفع می شود. البته واضح نیست برای من نفهمیدیم چطور اشکال نائینی را دفع می کند. مرحوم نائینی اشکالشان این است که جایی که بخواهد خطای در تطبیق باشد موردی باشد بد نیست اما اگر بخواهد دائما خطای در تطبیق این خیلی در باب اعتبارات قانونی عقلایی نیست. شما در نسیان هر جزء هر شرط مدام بگوییم خطای در تطبیق خطای در تطبیق. این که نمی شود حالا یک مورد پیش بیاید معقول است.

سؤال:

پاسخ: یعنی مناسب نیست

سؤال: امرش را که به جا آورده اند امر فعلی که دارد ...

پاسخ: می گویم این دائما باید بگوییم

سؤال: برای ناسی دائما خطای در تطبیق باشد چه مشکلی دارد

پاسخ: می گویم به اصطلاح اجازه بفرمایید من یک توضیح می دهم بعد از آن توضیح خواستید اشکال فرمایید

این هم خلاصه اشکال نائینی به این وجه که با خطای در تطبیق نمی شود درست کرد. عرض کنم این بحثی را که اصولا اینجا مطرح کرده اند بحث امکان است. و مرادشان این است امکان دارد ناسی به بقیه اجزاء مکلف باشد اولاً عملش درست شود این یک. ثانياً آن شیئی را که انجام نداده است مثلاً تشهد آن جزء ذکر نباشد. جزء علمی نباشد جزء واقعی باشد. چون ممکن است شما بگویید این

احتمال احتیاج به این همه مقدمات نداشت. خيله خب این تشهد را انجام نداد تشهد جزء علمی است. اگر عالم بود تشهد را انجام دهد حالا ناسی است انجام نداد. این چه مشکل دارد؟ امکان که دارد چه مشکل دارد؟ یعنی آقای خویی می خواهند این فرض را بکنند که ما آن را جزء واقعی قرار بدهیم نه جزء علمی. یا شرط علمی. خب آن هم امکان دارد امکان که دارد نمی خواهد این راه طولانی را طی کند بگویند چون آقای خویی می گوید که این فی نفسه درست نیست الا به دلیل. خب دلیل که آمد آن دلیل می گوید که تشهد جزء است اما علما. وقتی که یاد داشته باشد نداشته باشد نه. خب این چه اشکال دارد؟ شما ده جزء دارید نماز شما ده جزء است اصلا ۵ جزء آن مطلقا جزء است مثلا فرض کنید رکوع. هر وقت شما اخلاص به رکوع شد نمازتان باطل است به هر نحو. اما اخلاص تشهد در حال توجه باطل می کند. اما یادتان نبود شما به ۹ تا تکلیف دارید. پس ما جمع بین ادله این طور می کنیم تحلیل قانونی اش این جزء، جزئی است که علمی است نه می خواهیم بگوییم جزء هم واقعی است و مع ذلک عمل هم درست است. آقای خویی البته می فرمایند که دلیل می خواهد که این مطلب شده باشد در صلاه داریم در غیر صلاه دلیل می خواهد. خب این دلیل می خواهد بحث را از جانب اصولی خارج می کند و می کند فقهی. چون باید موردی حساب کنیم. یعنی عبارت ایشان قدس الله سره خیلی واضح نیست. ایشان می گوید اگر دلیل آمد امکان دارد توجیه کنیم. دقت کنید اولاً ما مبنای اولی ایشان را قبول نکردیم که اجزاء تکلیف داشته باشند. این اولاً. این که در حال نسیان رفع واقعی است این هنوز برای من روشن نیست. این واقعا اگر من تشهد را فراموش کردم شارع در مقام جعل وجوب تشهد را از من بر می دارد؟ خیلی تأثیر مقام در جعل در مقام امتثال باید قوی باشد که بیاید این فرد نگاه کند این فرد در نمازش تشهد نخواند آن وقت وجوب تشهد را بردارد. خیلی به ذهن بعید می آید اصلا. امکان در حد امکان شاید اما

سؤال:

پاسخ: مشکل ندارد. امکانش در مقام امکان چرا دو تا سه تا داشته باشد.

نکته اساسی به نظر ما قبل از این مقدمات و این بحث ها ما معتقدیم در بحث های اصول امکان به این معنا مطرح کردن اصلا اثر علمی ندارد. چون اعتبار است دیگر می شود اعتبار کرد. در مقام اعتبار که مشکل ندارد. ما معتقدیم در بحث های اصول به جای بحث های امکان بحث مقبولیت را باید مطرح کرد نه معقولیت. نه بگوییم این معقول است ممکن است یا خیر. اصلا این ساختمان فکری باید عوض شود و لذا ما دیروز عرض کردیم در مباحث قانونی مقام ثبوت و اثبات یکی است. اینها می گویند امکان دارد می خواهند مقام ثبوت تصویر کنند. اصلا بحث از مقام امکان به این معنا در اصول نافع نیست. بحث حقوقی نیست. یعنی چرا چون یک عرض عریضی دارد. فرض

کنید ممکن است به همین خطای در تطبیق درست کنیم که آقای خویی گفتند. ممکن است با جزء را علمی را قرار دهیم. ممکن است بگوییم ماهیت صلاه سه چهار تا است. نماز دارای ۵ تا ماهیت است شش تا ماهیت است. چه اشکال دارد؟ امکان که دارد. آن هم نماز این هم نماز. مثل دو رکعت نماز برای من که در قم هستم ۵۰ کیلومتر آن طرف تر هستم در همین امروز می شود دو رکعت. اینجا چهار رکعت بود آنجا دو رکعت است. به حالات افراد در حالت نسیان، در حالت عذر مثل اضطرار مثل اکراه مثل تقیه و حالت تقیه وظیفه را عوض کند. مشکل ندارد که. لازم ندارد این راه های عجیب و غریب را طی کنیم. خیلی راحت امکان دارد. بحث امکان اصولا من معتقدم در آن ساختمان فکری ای که شما در اصول وارد می شوید از روی امکان بحث نکنید. این مثل یک سالن بزرگی است که سقفش هم معین نیست و غبارآلود هم هستم و هر چیز هم جای خودش نیست. بهم ریخته است دیگر اما در اصول در بحث های حقوقی شما باید روی مقبولیت بحث کنید نه معقولیت و لذا من معتقدم که شاید مراد مرحوم نائینی که می گویند خطای در تطبیق اگر دائمی باشد نمی شود یعنی معقول نیست. حق هم با ایشان است. بلکه خطای در تطبیق را جریان دادن برای مقام کشف، کشف از مقام جعل و تشریع اصلا آن هم مقبول نیست ولو دائمی هم نباشد نادرا هم باشد. ما بیایم مقام جعل را با خطای تطبیق مکلف درست کنیم. مقبولیت ندارد خوب دقت کنید نه معقولیت. چرا امکان دارد. بحث های امکان فایده ندارد به نظر ما این بحث که ما دو روز هم معطل کردیم البته هدف ما از تعطیل تنبیه بر این نکته است که این سنخ بحث ها البته عده ای هم بعد می آیند اشکال می کنند آقای خویی چه گفت آن آقا چه گفت بعد هم مرحوم نائینی در تقریرات فوائد چه گفت در تقریرات اجود چه گفت خب بحث هایی هست که به ذهن ما به جایی نمی رسد اصلا کل بحث مشکل دارد. یکی اینکه ما وجوب اجزاء و شرایط را قبول اجزاء را قبول نکردیم. دوم اینکه در حال نسیان برداشته می شود خلاف است این شاید روی تصور همان رابطه عبد و مولا تا حدی درست باشد آن هم تا یک حدی. اما خلاف تصور قانونی است. آن خطابات قانونی طبیعتش کاری به نسیان ندارد. شما می خواهید ناسی باشد یا نباشید. می گوید اقم الصلاه صلاه هم ده جزء است. آن که در عرف عقلایی مقبول است اگر شما نسیان کردید عذر دارید. اشکال به شما نمی کند. اما اینکه این عمل صحیح است یا خیر بحث دیگری است. اصلا با نسیان نباید دنبال صحت عمل رفت. مثل همان مثال عرفی که دیروز گفتم گفته است آبگوشت درست کن با نخود حالا یادش رفت نخود هم بود ذهنش هم بود یادش رفت در لحظه ساختن. آبگوشت آورده است بدون نخود. خب این

سؤال: نسبت به آن شخص صریح است یعنی می شود ناسی را...

پاسخ: خب معذور است صریح نیست بحث صراحت ندارد.

سؤال: صریح است دیگر نسبت به آن شخص صحیح است

پاسخ: شما صحیح را از کجا می گوید عذر بودن غیر از صحیح بودن است.

سؤال: نمازی خوانده است دیگر.

پاسخ: حالا خوانده باشد. تکلیف ده تا بوده است انجام نداده است دیگر. می گوید نخود هم موجود بود یادم رفت. می دانستم در آن لحظه حالا خب یادش رفت. فوqش معذور است. طبیعت خطابات قانونی نمی آید حالات نسیان و اینها را نگاه کند. حکم هست به حال خودش محفوظ است.

سؤال: امتنانی بودن حدیث رفع

پاسخ: بحث سر عقلایی و امکان است الآن. می گویم مشکل آقایان یک دفعه ذهن آقایان رفته است حدیث رفع و رفع در غیر مالا یعلمون واقعی است و اینها اصلا نباید حدیث رفع را اینجا مطرح کرد. چون ما داریم روی قاعده صحبت می کنیم. یا امکان دارد یا ندارد. این چه ربطی به حدیث رفع دارد؟ دیروز هم اشاره کردیم که کلمات اصحاب یک مقدار غیر واضح است. اگر روی قاعده بخواهیم صحبت کنیم بحث امکان روشن نیست. و اینکه بیاییم بگویم خطابات انحلال پیدا می کند به حسب نسیان جزء هم این جزء برداشته می شود بحث سر بقیه اجزاء است. این اصلا قانونی نیست. مقبولیت قانونی ندارد. کار ندارد می گوید ده رکعت بخوان می گوید فرض کنید شما برنج درست کن

بعدش هم این مسئله چون مباحث مثل ملاکات را ما داریم اصلا ممکن است بحث امکان است دیگر ممکن است این فرد ناقص ملاک کامل داشته باشد یا ممکن است فرد ناقص جا برای فرد کامل نگذارد. یعنی انواع امکان در قوانین در اعتبارات قانونی معقول است. مثلا گفته است برنج درست کن با برنج مثلا ایرانی. بعد این آقا یادش رفت یک برنجی آنجا بود و درست کرد و آن آقا هم خورده است غذا را و نفهمیده است. بعد یادش آمد که از برنج خارجی استفاده کرده است. دیگر حالا خورده است برنج ایرانی هم درست کنی دیگر نمی تواند بخورد. چون استیفای غرض شده است. جای خوردن ندارد. غرض اگر بحث امکان بخواهد دقت کنید بحث امکان انحاء تصورات می شود کرد. فایده هم ندارد این بحث ها در آن که ما می گویم مقبولیت به این معنا بر فرض هم اگر مثلا بگویم اگر فرد ناقص شد نسیان معذور بود ممکن است بگوید اصلا برای شما نماز دیگری است. ممکن است بگوید که من قبول می کنم. ممکن است بگوید که مسئله ملاک است این ملاک آن نماز را دارد. انحاء مختلف می شود تصور کرد یعنی مشکل ندارد

پاسخ: اگر معذور باشد امکان ... هست دیگری یعنی شک می کنم که آیا

پاسخ: یعنی بعبارۀ آخری طبق قاعده عمل ناقص است. ایشان هم معذور است. این معذوریت چه کاری می کند؟ سؤال. ده جور می

شود تصویر کرد. یک جور که نیست

سؤال: یعنی می شود بگویم اکتفا می کنم یا نه؟

پاسخ: خودش که نه دیگر. طبق قاعده نه.

سؤال: با برائت که می شود

پاسخ: عذر غیر از قبول عمل است. لذا ما همیشه سابقا هم چند بار توضیح دادیم ما دو تا اصاله الصحه معروف اصاله الصحه یکی

است. یکی اصاله الصحه فی فعل النفس داریم اسمش قاعده فراغ و تجاوز است. یکی اصاله الصحه فی فعل الغیر داریم. مثلا این اقا کاری انجام داده است شک می کنیم حمل به صحت. همین حمل بر صحتی که ما می گوئیم. حالا ما اسمش را گذاشتیم اصاله الصحه فی

ما این را چند بار توضیح دادیم که اصاله الصحه فی فعل النفس یعنی عملت صحیح است ولو ناقص است. شک در رکوع داری عملت ناقص است در واقع رکوع انجام ندادی. اما اصاله الصحه در فعل غیر حمل بر صحت است. نمی گوید که عملش صحیح است حکم به صحت عمل نمی کند. پشت سر یک امام جماعتی نماز می خوانی آیا این درست است؟ بله انشاء الله وظیفه اش را انجام داده است. اما این نمازش صحیح است فرض کنید قرائتش را شک دارید می گوئید بله به وظیفه اش عمل کرده است خیلۀ خب. اما شک دارید قرائتش صحیح است شما نمی توانید به آن اکتفا کنید. با اصاله الصحه اثبات نمی کنید قرائت صحیح انجام داده است. این دو تا با هم دیگر خلط نشود. اصاله الصحه فی فعل النفس می گوید عمل تو درست است. بعد از فراغ شک کردید می گوید این عمل تو درست است. این چون در ذهن های حوزه ما

پاسخ: ..

پاسخ: معذور است می گوئیم آقا درست است و لذا اگر شک کردیم در قرائتش خب می گویند نماز درست نیست پشت سر ایشان.

حکم به صحت نمازش می کنیم می گوید بالأخره ناتوان است آن مقدار که توانسته است انجام داده است. به آن جهت ما در باب نسیان آن

.....

که متعارف عقلا است نسیان و جهل حالا جهل محل کلام به قول آقایان، حکم به معذوریتش می کنیم می گوئیم این آقا معذور است اما اینکه آیا این عمل هم درست است؟ الآن متعارف است کسی مجبور است غذا بخورد می آید غذای همسایه را می خورد. خيله خب مجبور بوده است بخورد اشکال ندارد معذور است. اما زمانش را باید بدهد بدلش را باید بدهد. این دو تا با هم دیگر خیلی فرق می کنند من تعجب می کنم اصلا چرا بحث های اینها را مطرح کرده اند. آن که سنخ عقلایی و مقبولیت عقلایی است این است. مقبولیت عقلایی در خطابات افراد و حالاتشان را نگاه نمی کنند. در خطابات آن عنوان عام نگاه می کنند. نماز ده جزء است ده جزء و شرط است. طبق بحث امکان یک کسی آمد گفت آقا من ۹ تا خب طبق قاعده باطل است. فراموش کردم. یک کسی تفنگ بالای سرش گرفت گفت اگر تشهد بخوانی میکشمت. بدون تشهد سلام داد خيله خب معذور بود این آقا. معذور بود تشهد را انجام نداد. خيله خب سلّما. این عرف عقلایی می گوید این آقا معذور است. آیا عرف عقلایی اثبات می کند وجوب این جزء برداشته شده است؟ عقلایی نیست این اصلا. امکان دارد اما عقلایی نیست اصلا.

سؤال: عند الشك هست عند العلم که نیست.... عند الشك عقلا آن را معذور می دانند

پاسخ: می گویند معذوری در انجام است. اما الآن نماز نماز است وظیفه را که انجام نداده است.

سؤال: ... میتواند اکتفا کند

پاسخ: از کجا؟ خب صحت هم همین است دیگر

سؤال: نه یک بعد اثباتی دارد یک بعد یعنی یک بعد تعذیری دارد که من معذورم. اگر شرط مشکوک را نیاوردم عذر دارم

پاسخ: شرط مشکوک نیست اینجا یقین است نسیان یقین است. یعنی یقینا در حال نماز تشهد نخوانده است بعد از نماز فهمیده است

یقینا نخوانده است. لکن در حین عمل التفات نداشته است

سؤال: شک می کند که آیا این در حال نسیان هم جزء بود یا خیر

پاسخ: خب شک هم بکند خيله خب

سؤال معذور است که اکتفا کند

پاسخ: معذور هست چرا اکتفا کند؟ یعنی مخالفت مولا نکرده است. قصد مخالفت نداشته است

سؤال: برائت جاری می شود

پاسخ: چرا برائت جاری شود؟ برائت در جایی شک است چرا برائت جاری شود عمل ناقص انجام داد خب برو عمل را کامل انجام بده.

سؤال: یعنی اگر این جزء را

پاسخ: شم هی باز تکرار می فرمایید. عذر داشت می گویند تو وقت را به نماز گذراندی ضایع کردی عذر داشتنی اشکال ندارد. اما این نماز نیست نماز ده جزئی باید دو مرتبه بخوانی. طبق قاعده که این است.

حالا آقای خویی حرفش این است که اگر دلیل آمد گفت درست است این را چطور تصویر کنیم؟ از این راه خطای در تطبیق و بقیه اجزاء. خب نمی خواهد اینگونه تصویر کنیم. این چطور تصویری است. اگر دلیل آمد که این دلیل می خواهد. طبق قاعده یک چیز ما اصلا بحثمان این است همین که دلیل آمد م یگوید عمل درست است خودش این دلیل امکان است. امکانش همین است. نمی خواهد امکان ثبوت

ثبوت و اثبات در اعتباریات این است. خب حالا می خواهیم تحلیل قانونی برایش بدهیم. هفت هشت جور می شود تحلیل قانونی داد. یک این عمل ناقص ملاک کامل دارد. دو این تکلیف جدیدی است. سه خطای در تطبیق می شود چند جور توجیه کرد دیگر. بحث آقای خویی که فعلا امکان است. در امکان حرف ما این است اولاً حرف ما این است در امکان بحث نکنیم. اصلاً این تفکر اصولی تان را خراب می کند. در اصول اگر می خواهید تحلیل بدهید تحلیل قانونی و مقبول باید بدهید. نه معقول و ممکن. آن ممکن است چند جور مضافاً این اصلاً تحلیل اصولی قبول نیست. جزء و بقیه اجزاء نیست. اینکه من تشهد را فراموش کردم تشهد واقعا برداشته شد این عقلایی نیست. امکان دارد اما انصافاً عقلایی نیست در قوانین. من تشهد را نسیان کردم. آن حکم به جای خودش محفوظ است. حالا من فراموش کردم.

سؤال: امثال نشده است

پاسخ: خب امثال نشده است و لذا البته ایشان فرمودند لذا طبق قاعده چون بعد می خواهیم وارد شویم چون سؤال را فراموش فرمایید. سؤال این بود آیا اصل اولی در اجزاء و شرایط رکنیت است با قطع نظر از تعبد؟ بله اصل اولی رکنیت است در نقیصه. جواب این تنبیه همین الان روشن شد چون یواش یواش تتمه دارد. اصل اولی در جایی که انسان یک جزء یا شرطی را انجام نداد، خوب دقت کنید

نقیصه، اصل اولی رکنیت است. چون این عمل ناقص است. گفته است عمل ده جزء و شرط انجام بده ۹ تا انجام دادی. خب طبیعتا ناقص است. بله شما اگر نسیان بود اگر اضطرار بود اگر مسئله اکراه بود هفت تیر روی سرتان گرفتند که تشهد نخوان گفت سلام بده ولی تشهد نخوان. خيله خب این آقا معذور است.

سؤال: مقام جزایی ندارد

پاسخ: معذور است می گوید من عمدا تشهد را ترک نکردم. مجبورم کرد. حالا که معذور است این عمل ۹ تایی امر درست است خب نیست طبیعتا نیست. این معذوریت را با اجزاء نباید خلط شود. به ذهن ما تفسیر قانونی این است حالا غیر از این امکان دارد؟ بله امکان دارد. چون قانون است قانون عرض عریضی دارد. این اصلا این نحوه طرح مثلا ما بیاییم مسائل قانونی را با خطای در تطبیق مکلف درست کنیم. انصافا مقبولیت ندارد حالا گفت اگر دائمی باشد مشکل دارد نه موردی هم مشکل دارد. مشکل یعنی چه؟ یعنی مقبول نیست. اشتباه نشود نه اینکه معقول نیست مطلبی که آقای خوبی فرمودند امکان دارد. اما این امکانش فایده ندارد. چون عالم امکان یک عرض عریضی دارد خوب نیست اصلا من معتقدم باید در اصول این باب را ببینیم. در رجال هم گاهی صحبت می کنیم مثلا یک روایت است فلان عن فلان. طبقه اش به آن نمی خورد. بعضی از آقایان رجالی که اسم می برند. اصرار که این اقا ممکن است از او نقل کند. چون این از فلان نقل می کند فلان از فلان نقل می کند پس این ممکن است، من همیشه عرض کردم در رجال اگر می خواهید ساختمان فکری درست کنید امکان را بحث نکنید. کل رجال را به هم می ریزد. آنجا هم وقوع را بحث کنید.

سؤال:

پاسخ: یعنی اعتبارات قانونی. اعتبارات قانونی همین است که من عرض کردم. جزء در حال نسیان برداشته شد. این خلاف اعتبارات عقلایی است. در اعتبارات عقلایی نسیان من نمی آیند حساب کنند آن هم رفع واقعی. بله می گویند شما معذورید. فراموش کردید گلوله بالای سرتان بود معذورید بدون تشهد. اما اینکه این معنایش این است که امکان بقیه اجزاء را نگاه می کنیم بعد من خطای در تطبیق کردم اینها فکر نمی کنم خیلی عقلایی باشد

سؤال: تصویری از ناسی می کنیم یعنی هر تصویری که از ناسی کنیم همواره خطای در تطبیق هست؟

پاسخ: نه ابد

سؤال: آخه ناسی خودش را ذاکر می داند

پاسخ: خب بدانند. اثر ندارد. اصلا وجود ناسی تأثیری در جعل و قوانین ندارد.

سؤال: این خطای در تطبیق همیشه هست

پاسخ: خب باشد من می خواهم بگویم که تأثیر ندارد. نمی خواهم بگویم نیست. خطای در تطبیق که شیخ گفته است آن ده تا را حساب کرده است. خطای در تطبیق چه تأثیری دارد؟

سؤال:

پاسخ: همین اینها می خواهند در جعل درست کنند خب.

سؤال: جعل را که به ذاکر گفتند حمل شده است

پاسخ: در ۹ تا لذا آقای خویی به ۹ تا که ذاکر و ناسی به هر دو جعل دارند. و لذا خطای در تطبیقش را به این

دقت فرمایید این راهی را که مرحوم استاد یا دیگران رفته اند یا مثلا مرحوم صاحب کفایه. می گوید خطاب نمی شود ایها الناس چون اگر گفتند ایها الناس

خطاب دیگری می شود که ملازم با این است. عرض کردم در کفایه که نیامده است. در تقریرات آقای نائینی آمده است خطاب بلغمی مزاج. ای آقای بلغمی مزاج نمازت را بخوان. انصافا عرفی نیست. این هم ننویسد اصلا بهتر است. چاپ کرده است در فوائد الاصول. اصلا اینکه بگویم چون آقای بلغمی مزاج تشهد را فراموش کرده است. ما خطاب کنیم به بلغمی مزاج. خب امکان دارد بله امکان دارد بحث امکان دارد اما خب مقبول نیست. آقای خویی نوشته است فرض وهمی لا واقع له. این لا واقع له در وعای اعتبار. و الا در امکان که امکان دارد چه اشکالی دارد؟ آقای بلغمی مزاج این راه که ما از راه بلغمی مزاج بیاییم فرض کنید یا از راه خطای در تطبیق بیاییم که شیخ دارد یا خطای تطبیقی که آقای خویی دارد این راه ها همه امکان دارد اما عقلایی نیست مقبول نیست در وعای قانونی. ذهن را نباید مشبه به این حرفها و یرد علیه، حالا خدا رحمت کند آقای خویی در این رد بر کفایه یک مطلب یا دو تا فرموده اند مرحوم نائینی یک و دو و سه به نظرم یا چهار تا هم دارند. غرض اصلا تصویر اینها فی غایه الصعوبه و الاشکال. بین مقبولیت و معقولیت در اصول فرق بگذاریم. اصل اولی و بعدش هم قاعده روی یک چیزی است. در یک قانونی یک جور است. اگر در یک قانون آمد خود قانون ممکن است لحاظ های مختلف کرده است. یک، آقای که متذکر است نمازش روی ده تا است آقای ناسی روی نه تا. چه اشکالی دارد؟ ۳۱/۳۱

خطای تطبیق صاف صاف قرار داده است. آن را شرط ذکر قرار داده است. مشکل ندارد. نمی خواهد راه های عجیب و غریب را طی کنیم بگویم بلغمی مزاج مثلا. این هم امکان دارد. در حد امکان که امکان دارد چه مشکل دارد. تمام بحث ما این است البته مضافا که اصلا این نحوه بحث بعضی از مقدماتش قانونی نیستند. یعنی قانون عقلایی. اعتباراتی که ما در قوانین داریم اینجور نیست. مثلا تو این تشهد را فراموش کردی خطاب داشته باشد. ایها الناسی للتشهد. ع قلائی نیست. اوامر داشته باشد. انحلالی باشیم در اوامر. خود شخص ناسی بخصوصه عنوانی داشته باشد غیر از بقیه. اینها همه خلاف ظواهر عقلا در قوانین و اعتبارات قانونی است. انصافش اگر بخواهیم بگویم خلاف است. امکان در همه اش هست اما خلاف ظواهر است. آن که ما الآن در ظواهر می بینیم ناسی مثل بقیه خطاب دارد نهایت معذور است. اما عملش درست است یا نیست ما باشیم و طبق قاعده نه. چون مکلف به ده تا بود حالا ۹ تا انجام داده است. خب نیست دیگر. چون عرض کردیم صحت مطابقه المأتی به للمأمور به. مأمور به مطابق با مأتی به. معذرت می خواهم مأتی به با مأمور به. این مأتی به ۹ تا مأمور به آن ۱۰ تا است. خب صحیح نیست دیگر. طبق قاعده صحیح نیست. البته معذور بوده است دو مرتبه نمازش را انجام داده است. طبق قاعده در تمام موارد حکم می کنیم پس قاعده اقتضا می کند فقط بحث آقای خویی که اگر دلیل آمد بر صحت اینجوری، نه اگر دلیل آمد بر صحت راه های مختلف دارد. بعد هم از لسان دلیل در می آوریم. در نیامد نیامد چه اشکالی دارد فرض می کنیم درست است خب دلیل آمد در این شریعت مقدسه یا در این قانون این مطلب درست است. این امکان دارد مشکل خاصی هم ندارد.

تا اینجا بحث اولیه ما

سؤال: ببخشید ... حتما باید اینجا داشته باشید می شود جایی باشد اصلا هیچ اصلی نباشد

پاسخ: اصل در اینجا یعنی قاعده مراد. الآن ما چه حکم می کنیم؟ می گویم عمل ناقص است مجزی از کامل است. این یک کلمه است چیزی که ندارد. بله این اقا معذور بوده است آن وقت این در مقام به قول آقایان ثبوت

سؤال: ... بین اجزاء مهم و غیر مهم فرق

پاسخ: بله این در عرف داریم. می گویم ولذا این مواردش فرق می کند. مثلا در همین مثال آبگوشت که عرض کردم مثل آن بلغمی مزاج ایشان اگر یادش رفت گوشت در این نریخت. خب آب نخود آورد نمی شود آبگوشت. این می شود تکلیف خاص. مقتضای خاص آن چه که گفته است مأمور به باید با مأتی به متفاوت باشد.

سؤال: در عبد و مولا هم همین قاعده است؟

پاسخ: قاعده اش هم همین است اگر مولا یک کمی منصف باشد. اگر مولاهای زورگور باشد. چون مولا هم حساب که ندارد ممکن است بعضی ها خیلی ظالم باشند. بهر حال این آقایان در اول تصویری برای مقام ثبوت و امکان گفته اند گفته اند امکان دارد به ذهن ما حالا دوسه روز بحث کردیم بحث روشنی نیست امکانش مسلم است جای بحث ندارد و طبق قاعده اولیه اصاله الرکنیه است نسبت به نقیصه چون خواهیم گفت در زیاده طبق قاعده اولیه اصاله الرکنیه در زیاده ثابت نیست. در نقیصه چرا. طبق قاعده اولیه. طبق قاعده اولیه را فعلا می گوئیم. در زیاده روشن نیست.

سؤال: این ... وجوه ثبوتی اش را باید از این باب که اثبات کشف شود می گویند دو وجه پس وجه سوم ممکن است. قطعاً باید اثبات از این راه اثبات را کشف می کنند

پاسخ: خب همین ما میگوئیم ممتنع در اینجا نیست. اعتبارات قانونی مگر اینکه استحاله تکوینی لازم بیاید و الا ربطی ندارد. چند جور می شود تصویر کرد. این نیست که با خطای تطبیق درست کنیم یا با بلغمی مزاج درست کنیم. همه اینها امکان دارد. بعدش هم در اعتبارات قانونی اعتبار اگر امکان نداشت چطور می شود اعتبارش کند؟ و بعد هم نکته ای که این هم باید در لسان دلیل در بیاوریم ممکن است لسان دلیل اصلاً این نکته را بگوید اجزاء را با هم فرق می بیند. عرف هم اجزاء را فرق می بیند. بعضی اجزاء ریسی هستند اخلاص به آنها عمل صدق نمی کند. بعضی از اجزاء دلیل در جنس هستند این خب یک نکته فنی عرفی. پس نکته اش این است که نماز هنوز نماز است. نماز بدون تشهد عن نسیان نماز است. نماز بدون قرائت هم نماز است. حالا در آبگوشت شما فرض کنید امروز زردچوبه نریختید بالأخره آبگوشت است دیگر. اما گوشت نریختید خب دیگر آبگوشت نیست. وقتی گوشت نبود که دیگر صدق آبگوشت نمی کند. صدق عرفی دارد مراتب عرفی دارد. قوانین هم یک عرف حساب شده ای دارد. یک وقت ممکن است تمام اجزاء پیش او است ما باشیم و طبق قاعده تمام اجزاء رکن هستند در مقام نقیصه. البته اگر عذر داشت معذور است و مؤاخذه نمی شود. این راجع به بخش اول صحبت. بخش دوم صحبت مرحوم استاد در مقام اثبات و مرحوم نائینی اینها یک قاعده ای دارند که ما اگر در مقام اثبات بخواهیم بفهمیم آن عمل درست است رکن است یا نیست و در صورت عذر آیا عمل درست است یا خیر در مقام اثبات راجع به اولاً اصل لفظی بعد اصل عملی. در اصل لفظی معتقدند که چهار حالت تصویر می شود. یا دلیل جزء و دلیل کل هر دو اطلاق دارند یا هر دو اطلاق ندارند یا یکیشان دارد یکیشان ندارد. توضیحش اجمالاً اصلاً دلیل کل، صلاه یک دفعه اطلاق دارد مثلاً چی؟ الصلوه لا تترك بحال. یعنی شما در هر حالی باید نماز بخوانید هر چه می خواهد بشود. فرض کنید امکان ندارد ستر عورت کنید می گوید نماز بخوانید. امکان ندارد در لباس طاهر نماز بخوانید لباس نجس هست منحصر است می گوید باید بخوانید. اما دلیلی که می گوید در لباس نجس نماز بخوان اطلاق ندارد. میگوید لا تصلّ

فی النجس. نه اینکه اگر در نجس نماز بخوانی نماز نیست. همچنین شدتی ندارد. مثلاً در ستر عورت ما دلیل صلاه بنا بر معروف اطلاق دارد مثلاً لا

نماز هیچ نباید ترک شود اما ستر عورت انشاء الله اگر در فقه نگاه کنید دلیلش اجمال است و سیره است. دلیل لفظی نداریم. پس دلیل جزء اطلاق ندارد دلیل کل اطلاق دارد. گاهی هر دو اطلاق دارند مثل همین نماز. نسبت به نماز اطلاق داریم لا صلاه الا بفاتحه الكتاب. لا صلاه الا الى القبلة. یعنی این اطلاق دارد. یعنی شما در هر حالی که فاتحه الكتاب را نخواندی نماز نیست. لا صلاه اصلا نماز نیست. می خواهد حالات عذر باشد یا غیر عذر باشد. اینجا هر دو اطلاق دارد. گاهی هم به عکس است. مثلاً همین مثال دوم که زدیم بنا بر اینکه ما الصلوه لا تترك بحال نداشته باشیم. آخه این اصلاه لا تترك بحال خیلی مشهور است. این عرض کردیم اصلش یک روایتی است مال زراره در باب مستحاضه است. بعد لا تها لا تترك الصلاه بحال. لا تها آمد. مثل اینکه آقایان این صدرش را فراموش کرده اند گفته اند الصلاه لا تترك بحال. این اصلش این نبوده است. اصلش این بوده است لان المستحاضه لا تترك الصلوه بحال. لا تدع الصلاه یا لا تترك الصلاه بحال. این جا به جا شده است و شده است الصلوه لا تترك بحال. ما متنی به نام لا تترك الصلاه بحال اصلا نداریم. تازه آن متن هم حالا وارد بحث حدیثی نمی خواهم بشوم به ذهن ما اصلا کلام زراره است آن حدیث مدرج است. حالا آقایان مراجعه کنند. این از انفرادات بنده. تازه آن متن هم من شبیه دارم که کلام امام باشد. همان مستحاضه چون حائض نماز را ترک نمی کند. یعنی مستحاضه چه قلیله باشد کثیره باشد خونس هم زیاد زیاد باشد باز هم لا تترك الصلوه. آن ربطی به لا تترك الصلوه بحال ندارد. چنین متنی نیست. حالا بهر حال اگر ما فهمیدیم در باب صلاه اطلاق نداریم. اما لا صلاه الا بفاتحه الكتاب مثلاً داریم. اطلاق مال دلیل جزء هست. گاهی هم هر دو ندارند مثل صلاه و ادله ستر. نه دلیل ستر اطلاق دارد نه دلیل صلاتی. این چهار حالت است آقایان بیان کرده اند تقریباً هم فکر می کنم حکمش واضح باشد. اگر مثلاً دلیل جزء اطلاق دارد آن یکی ندارد خب با اطلاق به جزء عمدا سهوا نماز باطل است. چونکه لا صلاه. اگر به عکس باشد دلیل صلاه اطلاق داشته باشد خب میگوید اصلا شما باید به هیچ وجهی صلاه را ول نکنید ولو به این حالت. پس این معلوم می شود که رکن نیست و در حالت عذر اشکال ندارد و اگر هر دو اطلاق داشته باشند می گویند اقتضای قاعده اطلاق دلیل جزء مقدم بر دلیل کل است. این هم یکی. می ماند که هر دو اجمال داشته باشند. اطلاق نداشته باشند اینجا وارد بحث اصل عملی شدند که انشاء الله فردا متعرض می شویم. این دو بحث را فردا انشاء الله جوابش را عرض می کنیم.